

پیوند ایمان و محبت در قرآن و عرفان

نسرین حسینی کاشانی*

چکیده

شناخت دو مقوله ایمان و محبت در وجود انسان و پیوند آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بررسی این مسئله افزون بر این که از جنبه نظری، سبب دستیابی به فهم عمیق تری از مفهوم این دو واژه قرآنی و عرفانی شده، نقش مؤثری در تحول درونی آدمی و در رشد و تعالی او ایفا می کند. فزونی ایمان و محبت از جنبه عملی می تواند در تبعیت از دستورات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و در گسترش محبت به مخلوقات خداوند به ما یاری رسانده، پراکندگی ها را سامان بخشیده و به هستی وجودمان یکپارچگی و دوام ببخشد.

مقاله حاضر تحت عنوان «پیوند ایمان و محبت» با توجه به فطری بودن این دو و اتصال هر دو در قلب که مرکز تحولات ادراکی و عاطفی وجود آدمی است، به بررسی تأثیر این دو بر یکدیگر و تقدم یا تاخر ایمان و محبت در سیر و سلوک پرداخته است.

واژه های کلیدی: قرآن کریم، ایمان، محبت، قلب، عرفان اسلامی.

* کارشناس ارشد عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور.

ماهیت ایمان و محبت در میان عرفای مسلمان پیوسته مورد توجه بوده است. اهمیت این مسأله بیش از هر چیز به سبب نقش محوری ایمان و محبت و معنای مقابل آن دو، یعنی: کفر و بغض در مفاهیم قرآنی و عرفانی است. اعتقاد صوفیه اولیه در مورد ایمان به دو دسته تقسیم می شود: گروهی هم چون فضیل عیاض و بشر حافی ایمان را قول، تصدیق و عمل دانسته اند و گروهی دیگر هم چون ابراهیم آدهم و ذوالنون مصری ایمان را قول و تصدیق معرفی کرده اند^۱.

نظریه گروهی که ایمان را تصدیق قلبی و عمل را از لوازم آن و اقرار زبانی را مبین آن می دانند، با استناد به آیاتی از قرآن کریم که «قلب» را جایگاه ایمان معرفی می کند^۲ و بر فطری بودن آن تأکید دارد (النحل، ۱۶/۱۰۶؛ الحجرات، ۴۹/۱۴ و ۷۷؛ المائدة، ۵/۴۱؛ الرعد، ۱۳/۲۸؛ القصص، ۲۸/۱۰) مطابقت می کند.

از سوی دیگر، محبت در وجود انسان امری فطری است و حبه و دانه ای است که در زمین قلب او جوانه زده و رشد می نماید. ذات الهی انسان به آفریننده حقیقی اش گرایش دارد و در کنار این حُب فطری، حُب بالاتری که نتیجه ایمان و معرفت است، وجود داشته تا حدی که معیت الهی را از آن مؤمن می کند. این محبت و همراهی دو طرفه است تا اندازه ای که بنا به فرموده محبوب حقیقی: «مؤمنان محبت بیش تری نسبت به حق تعالی دارند» (البقرة، ۲/۱۶۵). این محبت شدید، میوه ایمان و معرفت به کمال مطلق، جمال مطلق، علم و قدرت مطلق و سایر اسماء و صفات محبوب مطلق است. بنابراین پیوندی ژرف و عمیق بین ایمان و محبت وجود دارد به طوری که اگر حُب فطری نباشد، بذر معرفت رشد نکرده و در نتیجه به عبادت عاشقانه عارفانه منتهی نمی شود.

اکنون این پرسش مطرح می شود که کدام بُعد یا ساحت وجود آدمی می تواند پیوند دهنده بین ایمان و محبت باشد؟ عارفان مسلمان با توجه به آیات قرآن کریم قلب را عامل این پیوند می دانند. قلب در عرفان اسلامی جایگاه ویژه ای داشته و از آن با تعبیری همچون: معدن ایمان، محل نور عقل، محل رؤیت، بیت حق، مشعر الهی، عرش الهی، ... یاد شده است.^۲

در این مقاله به جایگاه قلب و تأثیر آن در پیوند بین ایمان و محبت پرداخته می شود.

مسأله دیگری که مورد توجه صوفیه و عرفای اسلامی قرار گرفته است، تقدّم و تأخّر ایمان و محبت است که نظرات آنان را در این باره می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف: نظریه کسانی که محبت را مقدم بر ایمان می دانند .

ب: نظریه کسانی که ایمان را مقدم بر محبت می دانند .

هرکدام از این دو گروه دلایل خاصی داشته و آن را مبنای نظریه خود قرار داده اند؛ اما به نظر می رسد که نگاه قرآن کریم و معصومین (ع) با این دو نظر متفاوت است؛ زیرا در این جا، ایمان و محبت دو بال مؤمن برای عروج به بارگاه سیمرغ حقیقی معرفی شده و تقدّم و تأخّر برای آنها نمی باشد .

دامنه مطالعات این مقاله در حوزه قرآن کریم و متون و تفاسیر عرفانی انجام شده و شیوه تحقیق به گونه توصیفی - تحلیلی است .

درآمدی بر مفهوم ایمان و محبت

در نخستین گام، لازم است که معنا و مفهوم ایمان و محبت در لغت و اصطلاح صوفیه و عرفا مورد بررسی قرار گیرد .

ایمان در لغت :

ایمان با توجه به ریشه لغوی آن «آمن» به معنای آرامش نفس و از بین رفتن خوف است.^۳ هم چنین به معنای ایمن گردانیدن و بگرویدن آمده است.^۴ پس بر این اساس مؤمن کسی است که به واسطه گرایش به محبوبش هرگونه ترس و اضطراب در درون او از بین رفته و به آرامش خاطر و امنیت کامل رسیده است .

ایمان در اصطلاح صوفیه و عرفای متقدم :

پس از آشنایی با معنای لغوی ایمان به بررسی این واژه قرآنی در اصطلاح اهل معرفت و عرفان پرداخته می شود .

اعتقاد صوفیه و عرفای متقدم در مورد ایمان به دو دسته کلی تقسیم می شود :

اول: گروهی که ایمان را قول و تصدیق و عمل می دانند؛ هم چون فضیل عیاض، بشر حافی و سمنون محب. دوم: گروهی که ایمان را فقط قول و تصدیق دانسته اند و «عمل» را به عنوان شرط و جزء و لازمه آن نپذیرفته اند، کسانی هم چون ابراهیم ادهم، ذوالنون

مصری، حارث محاسبی، جنید بغدادی و شقیق بلخی بر این اعتقادند.^۵ وجه مشترک دو تعریف بالا همان قول و تصدیق است. مؤمن باید ابتدا در گفتارش معتقد به خدای یگانه باشد و از کفر و شرک که نقطهٔ مقابل ایمان است دوری کند و سپس آن را تصدیق نماید. تصدیق بیش تر مربوط به قلب است تا زبان. متفکران اسلامی برای تصدیق چهار مرتبه بیان کرده اند:

۱. ایمان به تقلید. ۲. تصدیق به علم قطعی - با عمل صالح ملزم است. - ۳. ایمان به غیب. ۴. ایمان به کمال.^۶

البته با توجه به قرآن کریم که آبخور اصلی صوفیه، عرفا و متفکران اسلامی است تصدیق را می توان به قلب نسبت داد زیرا کار قلب، تعقل: (الحج، ۲۲/۴۶)؛ تفقه: (الاعراف، ۷/۱۷۹؛ الاسراء، ۱۷/۴۶؛ التوبه، ۹/۱۲۷ و ۷۸؛ المنافقون، ۳/۶۳)؛ تدبیر: (محمد، ۴۷/۲۴)؛ هدایت: (التغابن، ۱۱/۶۴)؛ مرکز ارتباط با خداوند: (القصص، ۲۸/۱۰؛ الانفال، ۸/۱۱؛ الکهف، ۱۸/۱۴)؛ بصیرت: (الحج، ۲۲/۴۶) و اطمینان: (البقره، ۲/۲۶۰؛ الرعد، ۱۳/۲۸؛ آل عمران، ۳/۱۲۶؛ الانفال، ۸/۱۰ و المائدة، ۵/۱۱۳) است.

محبت در لغت:

ریشهٔ کلمهٔ محبت «حَبَّ» است. در تعریف آن دانه های گندم، جو و بذر گیاهان صحرائی آمده است.^۷ هم چنین آن را مأخوذ از «حُبَّ» دانسته اند و آن نام چهار چوب باشد در هم ساخته که کوزهٔ آب بر آن نهند و حُبَّ را به آن سبب حُبَّ خوانند که محبَّ رنج، راحت، بلا و جفای دوست را تحمل کند و آن بر وی گران نباشد از آن که کارش آن بُود.^۸

پس حروف اصلی کلمهٔ محبت «حب» است و اگر یکی از معانی حَبَّ را دانه بدانیم، محبت دانه ای است که در زمین دل پیدا می شود و باید شرایط رشد آن فراهم شده، تا سبز و بارور شود. باید زمین، آب و نور مناسبی باشد تا این دانه از درون شکافته شده، رویش و زایش کند و به طرف آسمان که نماد روح الهی است سر برآورد.

محبت در اصطلاح صوفیه و عرفا:

بیشتر صوفیه، رابعه عدویه - د. ۱۳۵ق - را بنیان گذار محبت می دانند. او اولین کسی است که از حَبَّ الهی سخن گفته و آن را در تصوف اسلامی وارد نموده است. وی

دربارهٔ محبت گفته است: محبت از ازل درآمده است و به ابد گذر کرده و در هجده هزار عالم کسی را نیافته است که یک شربت از وی در نکشد تا آخر به حق رسید.^۹

براساس این بیان، محبت امری فطری در وجود انسان است و هیچ کس را نمی توان یافت بدون این که جرعه ای از آن نوشیده باشد، این محبت زمانی که با عبادت و اطاعت عاشقانه عارفانه همراه گردد سرمایهٔ اتصال قطرات وجود به دریای جاودانه و ابدی آرامش می گردد و وی را به برترین انسان تبدیل می کند. «افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها و أحبها بقلبه؛ برترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و دست به گردن آن اندازد و آن را با قلبش دوست بدارد».^{۱۰}

سهل بن عبدالله تستری - ۲۸۳د ق - می گوید: حُب، دست به گردن طاعت فرا کردن بود و از مخالفت جدا بودن.^{۱۱}

پس محبت بدون اطاعت کامل و همه جانبه و تسلیم محض در برابر ارادهٔ الهی، فرد را محبوب حق نمی سازد. کسی را که حُب الهی در دلش وجود ندارد به کسی تشبیه می کند که از اعمالش فقط باد حاصل آن است و از انسان می خواهد که دوستدار خداوند باشد که نتیجهٔ این دوستداری دور شدن از عذاب الهی است:

آن که حُب حق نباشد در دلش از عمل جز باد نبود حاصلش

باش ای بنده خدا را دوستدار تا شوی تو از عذابش بر کنار^{۱۲}

البته بیان عطار هم به معنای نفی عبادت و اطاعت نیست بلکه وی مانند سایر صوفیّه و عرفا عبادت عاشقانه و عارفانه را عامل دوری از عذاب و رسیدن به رحمت و قرب الهی می داند. عبادت بدون محبت و محبت بدون اطاعت و اطاعت بدون معرفت، عبادتی ابلیس گون است.

رابطهٔ ایمان و محبت

پس از آشنایی با واژه های محبت و ایمان به ارتباط آن دو پرداخته می شود. ابتدا دیدگاه قرآن و معصومین^(ع) و سپس نظر صوفیّه و عرفای اسلامی بررسی می شود.

از نظر قرآن کریم و معصومین^(ع) ارتباطی عمیق بین ایمان به خداوند و محبت به او وجود دارد و به نظر می رسد ابتدا و انتهای ایمان محبت به خداوند است. واضح ترین

دلیل در این باب آیه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (البقره، ۲/۱۶۵) است .
حال این که این شدت محبت در چه مواردی است به بیان آن پرداخته می شود . بعضی
از مفسرین معتقدند این شدت محبت در سه موضوع است :

- ۱ . با کمال اخلاص او را عبادت می کنند و در ستایش او فوق العاده می کوشند .
- ۲ . او را از روی علم و یقین دوست دارند و از روی سپاس گزاری عبادت می کنند و
به رحمت و کرم او امیدوارند ، پس محبت آنان نسبت به خداوند شدیدتر است .
- ۳ . می دانند که صفات عالی تر و اسماء نیکوتر فقط مخصوص خداوند است و او
حکیم و خبیری است که مثل و مانند ندارد .^{۱۱}

آیات زیادی از قرآن کریم که به صفات مؤمنان اشاره کرده است از اعمال مخلصانه
آنان نیز یاد کرده و درکنار این اعمال بهشت برین را به ایشان مژده داده است . اقامه نماز و
دادن زکات ، آمادگی در برابر دشمنان ، قیام به قسط ، وفای به عهد ، توکل به خداوند ، دوری
از شراب ، قمار و زیان رساندن به خود و دیگران ، توبه کردن ، سپاس گزاری ، روزه
داری ، رکوع و سجده نمودن ، و دارنده به کارهای پسندیده ، باز دارنده از کارهای ناپسند و
پاسداری از مقررات خدا ، صدقه دادن از روی میل ، فروتنی در نماز ، مواظبت بر
نمازها ، روی گردانی از بیهوده ها ، یقین به آخرت و صفات نیکوی دیگر از آن جمله اند .
(البقره، ۲/۲۷۷؛ النساء، ۴/۷۷ و ۱۳۶؛ المائدة، ۵/۲۳ و ۱۱ و ۹۳؛ الانعام، ۶/۲۰ و ۱۲؛ التوبه، ۹/۷۹؛ المؤمنون، ۲۳/
۳ و ۹۴؛ النمل، ۲۷/۳) البته محبت مؤمنان به خداوند از روی خرد ورزی است زیرا مردمی اهل
علم و دانش هستند: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ...» (الروم، ۳۰/۵۶) و به یقین در یافته
اند که چون منشأ و منبع همه خیرات و کمالات ذات پاک خداوند است او را محبتانه می
ستایند و محبتشان ناشی از «شهود عقلانی» و «شهود قلبی» است .

عقل فطری وجود انسان اگر با ایمان همراه شود به شناخت محبتانه منتهی می شود .
علاوه بر آن «محبت» میوه و ثمره محبت الهی است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (المائدة، ۵/۵۴)
ایشان یگانه محبوب حقیقی را آشکار و پنهان عبادت کرده و از رحمت و محبت او ناامید
نمی شوند زیرا آن را از خصوصیات کافران می دانند نه مؤمنان . در اینجا تفاوتی آشکار بین
محبت مؤمن و کافر مشاهده می شود .

کافران وقتی بتی را می پرستیدند ، مدتی پس از آن اگر بتی نیکوتر می دیدند آن را رها

کرده و به ستایش بت تازه می پرداختند. اما دوستی مؤمنان عقلی است نه تقلیدی و از روی دلیل است و نه هوای نفس.^{۱۲}

پس هر چقدر مؤمن خردمندتر باشد محبتش نسبت به پروردگارش عمیق تر است و این محبت بر معرفت او می افزاید پس حُبّ از لوازم عرفان است.

مؤمنان از روی یقین به این نکته رسیده اند که «اسماءِ حُسْنی» فقط از آن خداوند است. پس وقتی او را می خوانند به همان نام های نیکو او را خوانده و عالی ترین صفات را به او اختصاص می دهند «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (الاعراف، ۷/۱۸۰). پس عبادت و راز و نیازشان قابل مقایسه با عبادت و نیایش کافران نیست. این محبت عارفانه هم چنین سبب می شود بلایی را که از طرف خداوند با آنان رسیده نعمت بدانند.^{۱۳}

از نظر آنان مؤمن در کوره راه آزمایش الهی می تواند به عالی ترین اهداف آفرینش دست یابد این آزمایش چه بسا از دست دادن نعمت ها و به دست آوردن نعمت ها و مصیبت ها باشد. اما به هر حال چون خداوند رحیم و کریم است، آنان نعمت ها، محبت ها و لطف ها را از خداوند دانسته و سختی ها و رنج ها و بی مهری ها را به خود نسبت داده و یک نعمت الهی می دانند. از دیگر سو خداوند محبت مؤمنان را در دل ها قرار داده و آنان را محبوب آفریدگان قرار می دهد «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا...» (مریم، ۱۹/۹۶) این دوستی و محبت و تدّ گونه بر اعماق دل و جان دیگر انسان ها جای گرفته و ایشان مؤمنان را دوست دارند.

از نظر معصومین^(ع) ارتباطی عمیق بین ایمان و محبت وجود دارد و صوفیان صدر اسلام این را به خوبی در آثارشان اظهار داشته اند و معتقدند که هر مؤمن به خداوند، دوستدار خداوند است؛ اما محبتش به اندازه ایمانش است^{۱۴}. پیامبر اکرم^(ص) در حدیثی فرموده اند: «همانا خداوند دنیا را به کسی که دوست بدارد و کسی که دوست ندارد عطا می کند، اما ایمان را عطا نمی کند مگر به کسی که دوست بدارد»^{۱۵}. پس ارتباطی تنگاتنگ بین ایمان و محبت الهی وجود دارد و بهترین دلیل برای این مدّعا حدیث امام صادق^(ع) است که «هل الايمان الا الحب...»^{۱۶}. و این ایمان به واسطه دوست داشتن خداوند در قلب مؤمن ایجاد می شود و همین محبت به دوست است که قدرت تحمل بلاها و مصایب را به انسان ارزانی می دارد. «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (الشعراء، ۲۶/۵۰)؛ «گفتند: باکی

نیست ما روی به سوی پروردگار خود می آوریم». همین ایمان، محبت هر چیز دیگر را از دل مؤمن بیرون نموده و امانت الهی ایمان را در قلب او محفوظ نگه می دارد.

قلب جایگاه مشترک ایمان و محبت

تا اینجا به این نکته رسیدیم که بین ایمان به خداوند و محبت ارتباطی عمیق و ناگسستنی وجود دارد. حال این سؤال مطرح می شود که جایگاه و نقطه مشترک این ارتباط چیست؟ کدامین بُعد وجودی آدمی می تواند بین این دو امر فطری پیوند برقرار نماید؟ بی شک مرکز این ارتباط «قلب» است. از نظر قرآن کریم جایگاه ایمان قلب است و ایمانی که وارد قلب نشود، مؤمن را محبوب حق تعالی نمی سازد و قلب فقط با ایمان به خداوند به آرامش دست می یابد. (البقرة، ۲/ ۸۸ و ۱۶۵؛ الحجرات، ۴۹/ ۱۴ و ۷۷؛ المائدة، ۵/ ۴۱؛ الرعد، ۱۳/ ۲۸؛ النحل، ۱۶/ ۱۰۶؛ القصص، ۲۸/ ۱۰).

از مجموع آیات مذکور این نکته به دست می آید که رستنگاه ایمان، قلب است و مهم ترین ثمره این ایمان همراهی خداوند با مؤمن است «وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (الانفال، ۸/ ۱۹) این همراهی و معیت در همه احوال است. در اینجا، ابتدا جایگاه قلب را در قرآن کریم مورد بررسی قرار می دهیم. در قرآن کریم قلب جایگاه بصیرت و تعقل: (الحج، ۲۲/ ۴۶)؛ تدبیر: (محمد ۴۷/ ۲۴)؛ تفقه: (الاعراف، ۷/ ۱۷۹؛ الاسراء، ۱۷/ ۴۶؛ المنافقون، ۶۳/ ۳؛ التوبه، ۹/ ۱۲۷ و ۷۸؛ الکهف، ۱۸/ ۵۷)؛ هدایت: (التغابن، ۱۱/ ۱)؛ اطمینان: (البقرة، ۲/ ۲۶۰؛ الرعد، ۱۳/ ۲۸؛ آل عمران، ۳/ ۱۲۶، الانفال، ۸/ ۱۰؛ المائدة، ۵۱۱۳) و در یک کلام جایگاه همه فعلیت های فرا طبیعی وجود انسان است. ما انسان ها از طریق توحید قلبی به همه هستی و از همه مهم تر به سرچشمه هستی می رسیم. در این مقام است که با همه ادیان و مذاهب سر دوستی داشته و محبت آنان را در دل می پرورانیم.

قلب در قرآن کریم فقط مرکز گوستی و احساسی انسان نیست بلکه قلب مؤمن، عرش رحمان است. از مهم ترین کارکردهای آن، ژرف اندیشی یا همان تفقه است که گمراهان قلب هایی دارند که نمی توانند با آن حقایق را دریافت کنند «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (الاعراف، ۷/ ۱۷۹). اما اهل حق به واسطه تهذیب، تزکیه و تطهیر قلب به نگرش ژرف قلبی دست یافته اند. علاوه بر آن تعقل نیز به قلب نسبت داده شده است «لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ

در عرفان اسلامی نیز که آبخور اصلی قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) است قلب جایگاه ویژه ای دارد و در یک کلام محل معرفت الهی است. اصطلاحاتی مانند: معدن ایمان، محل نور عقل، محل رؤیت، مشعر الهی، مکان علم و نور، زجاجه، کوکب درّی، عرش الهی، مخزن اسرار، محل اسرار حق، شمع سراپرده شاهی، گلشن خرم، بیت رب، مظهر تجلیات صفات الهی و... را برای آن بیان نموده اند.

شمع سراپرده شاهی دل است آینه نور الهی دل است^{۱۸}

هم چنین عرفا معتقدند معرفت مطمئن و دانش راستین و وصول به مقامات، تنها از راه پاک گردانیدن قلب از شوائب و آلودگی ها و بیرون کردن اغیار از قلب به دست می آید. از بزرگ ترین اشتباهات ادبیات عرفانی این است که قلب را در مقابل عقل قرار داده اند؛ پیامد آن این بود که عرفا را منطقی گریز نامیدند.

حال جای این پرسش است که منظور ایشان از عقل، کدام عقل است؟ مگر عقل موهبت الهی نیست؛ پس چرا انسان باید با موهبت الهی دیگر سر جدال داشته باشد؟

در پاسخ باید گفت: عارف عقل را به دو نوع تقسیم می کند:

۱. عقل جزئی یا تحصیلی که گرفتار وهم و ظن است.
۲. عقل کلی یا موهبتی که از آن به عقل عقل تعبیر می کند که موهبتی الهی است. مولوی می گوید:

عقل دفترها کند یکسر سیاه عقل عقل آفاق دارد پُر ز ماه

عقل جزئی آفتش وهم است وطن زانک در ظلمات شد او را وطن^{۱۹}

پس عقل جزئی تحت تأثیر وهم قرار گرفته و غرور، خود خواهی، حساب گری، ... از نتایج آن است. اما عقل کلی همان نیروی قدسی و موهبت الهی، درک و شعور انسان است. این نوع عقل بیشتر در بین اولیاء الهی پیدا می شود و نیاز به درس و مدرسه و استاد نداشته و از آن معمولاً به عقل ایمانی تعبیر می کنند. که جایگاه آن قلب است.

حضرت علی^(ع) می فرماید: «العقل رقیُّ الی علیین؛ عقل انسان را به مراتب برتر

عزّت یا بالاترین مرتبه عبودیت می رساند». ۲۱

از امام صادق^(ع) پرسیدند عقل چیست؟ فرمود: «عقل همان چیزی است که با آن

عبودیت و بندگی تحقق می یابد» .

پرستش عاقلانه، انسان را به عبد خداوند که عالی ترین مراتب تقرّب است تبدیل می نماید و بزرگ ترین افتخار حبیب خداوند، حضرت محمد (ص)، عبد خدا بودن است که هر مسلمانی در نماز به آن شهادت می دهد. این مقام عبودیت بالاتر از مقام رسالت ایشان است. پس قلب جایگاه مشترک ایمان، محبت، تعقل، تفکر و تفقه است؛ اما پرستش جاهلانه راهی به مقصود نبرده و هلاکت روحی انسان را به دنبال دارد. اعمال و عبادات خوارج در صدر اسلام و عبادات ابو موسی اشعری ها از این نوع عبادات است. عرفا و صوفیه متقدم نیز با تاسی به قرآن کریم، جایگاه ایمان را قلب دانسته و مثل ایمان در قلب را مانند دانه ای دانسته اند که اگر آن را به موقع از آب و خاک و نور بهره مند کنی به زودی درختی تنومند شده که شاخه هایش تکثیر شده و ریشه اش گسترش یافته و ساقه اش به آسمان سر بر می آورد و میوه ای تمیز و نیکو می دهد و اگر در مراقبت از آن کوتاهی کنی چون به خورشید نمی رسد به زودی خشک شده و در آتش افکنده می شود. اگر نور ایمان وارد قلبی شود و با علم الهی آبیاری گردد، کشف و شهودش زیاد و نیکی ها نیز به زیاد شدن آن کمک می نماید. این نیکی ها عبارت از انجام واجبات و دوری از محرمات است. این نیکی ها، وی را به سمت خداوند بالا برده و مورد نظر او می گردانند. این اعمال نور است که ریشه اش در قلب و شاخه هایش نزد خدای بلند مرتبه است. اگر شاخه با نگاه خداوند شعله ور گردد نور آن به ریشه می رسد و با نور معرفت آمیخته شده و قلب را تزکیه کرده و زنگار خواهش ها و علاقه های نفسانی را می زداید. اگر هوا از قلب خارج گردد به منزله خانه ای می گردد که سقف نداشته و درختی در آن قرار گرفته که درخشش خورشید ساقه اش را تنومند و شاخه هایش را گسترش می دهد. زمانی که این معرفت در قلب جای می گیرد، علم به اسما و صفات الهی افزایش یافته و اعمال نیکو باعث قطع وابستگی ها می شود.

ورود الحاق نور معرفت و نور عمل به قلب آن را نورانی نموده به حدی که جایی برای

ظلمت هوا و هوس نفس نمی ماند. ۲۲

عرفان اسلامی می خواهد سالک را به گونه ای تربیت نماید که اولاً بتواند با علم و دانش به معرفت واقعی برسد و ثانیاً این شناخت در قلبش تأثیر گذاشته و او را به انجام

اعمال صالح هدایت کند و در نهایت به صراط مستقیم که همان راه هدایت است راهنمایی شود .

این ایمان ثمراتی در بردارد که مهم ترین آن عبارت است از :

- ۱ . رسیدن به رشد (البقرة، ۲/۱۸۶) .
- ۲ . معیت خداوند با مومنین (الانفال، ۸/۱۹) .
- ۳ . برخورداری از پاداش بی منت الهی (التین، ۶/۹۵) .
- ۴ . شدیدترین محبت نسبت به حق تعالی (البقرة، ۲/۱۶۵) .
- ۵ . آرامش دل مؤمن (الفتح، ۴/۴۸؛ البقرة، ۲/۲۶۰؛ آل عمران، ۳/۱۲۶) .
- ۶ . استوار شدن دل ها توسط خداوند (الكهف، ۱۸/۱۴؛ القصص، ۲۸/۱۰) .
- ۷ . گسترده شدن بال محبت و تواضع پیامبر (ص) برای مؤمنین (الحجر، ۱۵/۸۸؛ الشعراء، ۲۶/۱۲۵) .

- ۸ . بیرون رفتن از تاریکی ها به سوی روشنایی (الطلاق، ۶۵/۱۱؛ الاحزاب، ۳۳/۴۳) .
 - ۹ . برخورداری از رحمت و بخشایش الهی . (المؤمنون، ۲۳/۴۴؛ الاحزاب، ۳۳/۴۷؛ الجاثیه، ۴۵/۳۰) . ۱۰ .
- افزایش ظرفیت وجودی انسان «لایسعی أرضی و لاسمائی و لکن یسعی قلب عبدي المؤمن» .

- ۱۱ . زدوده شدن بدی ها و رسیدن به رستگاری بزرگ (الاحزاب، ۳۳/۳۵ و ۳۵/۷۱؛ فاطر، ۳۵/۷؛ غافر، ۴۰/۹؛ الفتح، ۴۸/۲۹؛ الحشر، ۵۹/۹؛ البروج، ۸۵/۱۱؛ العنکبوت، ۲۹/۷؛ الصف، ۶۱/۱۲) .
- بر این اساس قلب جایگاه ایمان و محبت الهی است . اگر مؤمن پاسبانی دل کند و محبت غیر حق را از خود دور نماید در نتیجه بذر ایمانی در آن می روید که شخص را محبوب حق تعالی کرده و محبت حق را از آن مؤمن می کند . چه بسا در قدم بعدی بتوان این سخن را گفت که ایمان و محبت دو چهره حقیقتی یکتا هستند که دل به آنها روشنایی یافته و با آن حیاتی الهی را برای سالک رقم می زند .

تقدم یا تأخر ایمان و محبت در سیر و سلوک

در آخرین بخش این مقاله این نکته بررسی می شود که در سیر و سلوک عبد به سمت

رب، ایمان مقدم است یا محبت؟ ابتدا دیدگاه صوفیه و عرفا، سپس نظر قرآن کریم و معصومین(ع) مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. دیدگاه صوفیه و عرفا:

بعضی از صوفیه و عرفا هم چون سمنون محبّ - قرن ۳ - و عطار نیشابوری محبت را مقدم بر ایمان دانسته اند. سمنون محبّ، محبت را اصل و اساس سایر امور می داند و می گوید: محبت اصل و قاعده راه است به خدای، و احوال و مقامات همه به نسبت با محبت بازی اند^{۲۳}. عطار نیز در وادی های هفت گانه، عشق و محبت را مقدم بر معرفت و توحید آورده است. پس وی محبت و عشق را مقدم بر سایر امور دانسته است.

گروهی دیگر هم چون نجم الدین کبری - ۶۱۸د ق - ایمان را مقدم بر محبت دانسته اند. البته وی معتقد است ایمان و محبت دو بال عروج انسان به سمت خدای تعالی و قرب الهی هستند اما در نگرش کلی، ایمان و معرفت را بر محبت مقدم می داند و محبت را ثمره و نتیجه ایمان و معرفت به شمار می آورد. در عبارتی می گوید: ... المحبة ثمره المعرفة لأن من لا يعرف لا يحب^{۲۴}

۲. دیدگاه قرآن کریم و معصومین(ع):

از نظر قرآن کریم و معصومین(ع) ایمان و محبت از امور فطری وجود انسان هستند. گرچه مؤمنان محبت شدیدتری نسبت به خداوند دارند. (البقرة، ۱۶۵/۲) اما این خداوند است که بذریعۀ ایمان را به صورت فطری در قلب انسان قرار داده و قلب را با آن زیور و زینت نموده است. (الحجرات، ۷/۴۹) علاوه بر آن خداوند خطاب به حبیب خود، دوستی خداوند را در پیروی پیامبر اکرم(ص) معرفی می کند. (آل عمران، ۳۱/۳). در قرآن کریم، در اکثر موارد، کلمۀ ایمان همراه با عمل صالح آمده است. ایمان قلبی که همان یقین است مومن را در همه حالات متوجه حق نموده و تمام اعمال و اذکارش را برای رضای حق انجام می دهد. پس محبت بدون ایمان و ایمان بدون عمل، رفتن به ناکجا آباد است.

امام صادق(ع) ایمان را غیر از دوستی نمی داند^{۲۵}. پس ایمان حرکت شوق انگیز کمالی و فطری انسان برای وصول قطره به دریاست و هیچ آیین الهی نیست که مبنی بر محبت و پرستش نباشد. هر چه ایمان و معرفت به ذات حق بیشتر باشد محبت الهی شدیدتر و

کامل تر می شود . این محبت به ایمان بیشتر منتهی می شود . پس بذر ایمان و محبت را خداوند متعال به صورت فطری در قلب هر انسانی قرار داده است و انسان با سعی و تلاش خود و امداد الهی می تواند این دو را باور نموده و به سمت آسمان و خورشید و باران بالا ببرد .

نتیجه گیری

میان ایمان به خداوند و محبت خدا و مخلوقات وی را در دل پروردن و همچنین محبوب خداوند واقع شدن ، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد . مرکز این ارتباط قلب آدمی است که ظرفیت پذیرش حق تعالی را تنها او به عهده دارد .

ایمان و محبت ، اموری فطری در وجود آدمی هستند ؛ لذا تقدم و تأخری بر یکدیگر نداشته و هر کدام لازم و ملزوم دیگری است . در قرآن کریم و عرفان اصیل اسلامی نه تنها تناقضی بین عقل و قلب وجود ندارد بلکه هر دو از مواهب الهی برای رسیدن انسان به مراتب و مقاصد متناسب با خود در سیر قرب الهی هستند .

-
- | | |
|--|---|
| ۱۶ . حقایق التفسیر «سلمی» ، ۱/ ۷۰ . | ۱ . کشف المحجوب «هجویری» / ۴۲۵ . |
| ۱۷ . قوت القلوب «مکی» ، ۲/ ۸۳ . | ۲ . ابن عربی چهره برجسته عرفانی اسلامی «جهانگیری» / ۲۲۵ . |
| ۱۸ . بحار الأنوار ، ۶۵/ ۲۴۰ . | ۳ . المفردات / ۹۱ . |
| ۱۹ . اصول کافی «مترجم» ، ۳/ ۴۰۸ . | ۴ . کتاب المصادر «زوزنی» / ۵۳۸ . |
| ۲۰ . ابن عربی چهره برجسته عرفانی «جهانگیری» / ۲۲۵ . | ۵ . کشف المحجوب «هجویری» / ۴۲۱ . |
| ۲۱ . لب لباب مثنوی «کاشفی» / ۳۷۱ . | ۶ . اوصاف الأشراف «نصیر الدین طوسی» / ۸ . |
| ۲۲ . مثنوی معنوی «استعلامی» ، دفتر سوم / ۲۵۳ . | ۷ . المفردات / ۱۰۵ . |
| ۲۳ . همان / بیت ۱۵۵۸ . | ۸ . کشف المحجوب / ۴۴۷ . |
| ۲۴ . غرر الحکم «آمدی» ، ۲/ ۴۳۳ . | ۹ . پندنامه «عطار» / ۷۸ . |
| ۲۵ . الأمثال من الكتاب و السنة «ترمذی» / ۱۰۳ . | ۱۰ . بحار الأنوار ، ۷۰/ ۲۲۵ . |
| ۲۶ . تذکرة الأولیاء «عطار» / ۵۰۴ . | ۱۱ . رساله قشربیه «قشیری» / ۵۵۹ . |
| ۲۷ . دفتر عقل و آیت عشق «ابراهیمی دینانی» ، ۳/ ۳۹ به نقل از : فوائح الجمال و فوائح الجلال / ۳۵ . | ۱۲ . پندنامه «عطار» / ۵۴ . |
| ۲۸ . روض الجنان «أبوالفتح رازی» ، ۲/ ۷۱ . | ۱۳ . تذکرة الاولیاء ، ۱۳/ ۵۴ . |
| | ۱۴ . مجمع البیان ، ۲/ ۱۵۲ . |
| | ۱۵ . روض الجنان فی تفسیر القرآن ، ۲/ ۲۲۷ . |